

قانون حاکم و قواعد تفسیر در برابر مراجع خارجی

علی ده‌دشتی

دانشجوی دکتری، دانشکده حقوق دیکسون پون، دانشگاه کینگز کالج لندن، لندن، انگلستان.

Ali.dehdashti@kcl.ac.uk

قابل انتشار در دوره ۲۴ شماره ۶۴ (زمستان ۱۴۰۴) نشریه پژوهش‌های حقوقی

هدف این پژوهش بررسی تاثیر و نفوذ نظام حقوقی مرجع رسیدگی بر اصول و قواعد تفسیر قانون حاکم بر قرارداد است. در این راستا با تحلیل تطبیقی دو پرونده اخیر که در آنها قانون ایران بر روابط طرفین حاکم بوده و در کشورهای انگلستان و سوئیس مورد رسیدگی قرار گرفته، به بررسی تاثیر متقابل قانون حاکم بر قرارداد با نظام حقوقی مرجع رسیدگی کننده می پردازیم. در پرونده اول، علی رغم شباهت مبانی نظام حقوقی ایران با نظام حقوقی رومی ژرمنی، که بنیان تفسیر قرارداد را بر مبنای کشف اراده واقعی طرفین استوار است، برداشت دادگاه انگلیس از قواعد تفسیر حقوق ایران بسیار شبیه تفسیر ادبی و موضوعی در نظام حقوقی کامن لا بوده است. در پرونده دوم، عدم وجود نص در خصوص برخی قواعد تفسیر در حقوق ایران نظیر اصل حسن نیت یا قاعده تفسیر به ضرر طرف تنظیم کننده قرارداد، منجر به اعمال قانون سوئیس (مقر داوری) به جای قانون ایران بر برخی جنبه های دعا شده است. این پژوهش نشان می دهد که حتی اصول مسلم قانون حاکم در رسیدگی های بین المللی قطعیت ندارد و بسته به اینکه چه مرجعی به اختلاف رسیدگی می کند شناسایی و اعمال قواعد قانون حاکم تغییر خواهد کرد. دادگاه خارجی یا دیوان داوری ممکن است بر اساس نظام فکری یا سیستم حقوقی که به آن تعلق دارد، برداشت خاصی از یک اصل قانونی در قانون حاکم را انتخاب کند که با جهان بینی خود قرابت بیشتری دارد، هرچند تفسیر انتخابی هیچ نسبتی با قانون حاکم نداشته باشد.

واژگان کلیدی

قانون حاکم، قواعد تفسیر، داوری بین المللی، شرکت ملی نفت ایران علیه کرسنت، دیوان داوری ورزش، اصل حسن نیت، تفسیر بر علیه طرف تنظیم کننده قرارداد، دادگاه انگلستان.

Governing Law and Principles of Construction Before a Foreign Forum

Abstract

This study, through a comparative analysis of two cases adjudicated in separate forums, both involving contractual relationships governed by Iranian law, examines the reciprocal influence between the governing law and the forum. The first case study reveals that despite the Iranian legal system's closer affiliation with civil law traditions, which typically emphasise discerning the parties' intentions in contract interpretation, the English court's understanding of Iranian principles of construction aligned more closely with the literal and objective approach characteristic of common law systems. In the second case, the absence of specific provisions in Iranian law regarding certain interpretative rules, such as the principle of good faith or the contra proferentem rule, prompted the arbitral tribunal to partially set aside Iranian law as the governing law and address certain aspects of the dispute based on Swiss law (the seat of arbitration). This research demonstrates that even fundamental principles of the governing law are not inviolable in international adjudications. Foreign courts or arbitral tribunals may select rules of construction based on their own legal traditions or intellectual frameworks, even when such approaches diverge from those of the governing law. In the context of Iranian principles of construction, the lack of explicit provisions on interpretative rules has aggravated this issue, resulting in misinterpretations of the governing law in some cases. This phenomenon illuminates the intricate interplay between governing law and forum in international dispute resolution, illustrating how the legal tradition of the forum can profoundly shape the application and interpretation of the governing law.

Keywords

Principles of Construction, International Arbitration, National Iranian Oil Company vs. Crescent, Court of Arbitration for Sport, Principle of Good Faith, Contra proferentem, English Court.

انتخاب قانون حاکم در قراردادهای تجاری بین المللی عامل بسیار مهمی است که غالباً متأثر از موقعیت طرفین قرارداد، توان اقتصادی آنها در تحمیل خواسته‌های خود، و قدرت چانه زنی آنها در جریان مذاکرات است.^۱ انتخاب قانون حاکم بخشی از مواردی است که طرفین هنگام انعقاد قراردادهای بین المللی باید در نظر بگیرند. علاوه بر قانون حاکم، موارد دیگری از جمله مرجع حل اختلاف، نوع رسیدگی، زبان قرارداد و غیره باید تعیین شوند تا از مجموعه‌ای از خطرات احتمالی ناشی از بروز اختلافات در آینده جلوگیری شود.^۲ طرفین، مناسب بودن قانون حاکم را بر اساس عواملی مانند میزان حمایت قانون از صاحب حق یا طرف مدیون، گرایش قانون به حمایت از تجارت و عرف تجاری یا تضعیف معاملات با ادعای حمایت از طرف آسیب‌پذیرتر، و یا پایبندی به حاکمیت قانون در سیستم حقوقی مربوطه ارزیابی می‌کنند. اهمیت قانون حاکم بطور کلی ناشی از نیاز طرفین به مجموعه‌ای از قوانین قابل اجرا است که پایه و اساس تعهدات طرفین، اجرای قرارداد و کنترل خطرات مختلف را فراهم می‌آورد.^۳ علاوه بر این، ممکن است یک طرف به دلیل تخصص داخلی و آشنایی با قانون، قواعد اجرا و تفسیر آن، قانون کشور خود را به عنوان قانون حاکم انتخاب کند. با این حال، همانطور که این پژوهش نشان می‌دهد، انتخاب قانون حاکم خارج از حوزه صلاحیت طبیعی آن، یک خطر جدید و منحصر به فرد به پروسه حل اختلاف اضافه می‌کند: دادگاه خارجی یا حتی دیوان دوری بین‌المللی ممکن است بخش‌هایی از قانون حاکم را به شیوه‌ای شناسایی یا تفسیر کند که کاملاً با درکی که از آن قانون در کشور اصلی وجود دارد متفاوت باشد.^۴ به عنوان مثال، اگر یک قرارداد تحت حاکمیت قانون ترکیه باشد، داوران یا دادگاه خارجی ممکن است قانون ترکیه را به شیوه‌ای کاملاً متفاوت از دادگاه‌های ترکیه تفسیر و اعمال کنند.^۵ در این راستا، وقتی قانون حاکم با ویژگی‌های خاص خود در یک مرجع خارجی مطرح می‌شود، برخی جنبه‌های آن مانند اصول تفسیر قرارداد، نقش کلیدی و حیاتی پیدا می‌کنند. علاوه بر این، از لحاظ شکلی، نحوه ارائه قانون حاکم توسط طرفین در دادگاه یا مرجع دوری، و تکنیک‌های لازم در یک مرجع خارجی، به طور اساسی با آنچه معمولاً در دادگاه کشور مبدا انتظار می‌رود، متفاوت است. به این معنا

¹ Dezalay, Yves, and Bryant G. Garth. *Dealing in Virtue*. Chicago: The University of Chicago Press, 1996.

² Wood, Philip R. *Governing Law Risks in International Business Transactions*. Oxford: Oxford University Press, 2022. §§ 4.12–4.85.

³ Ibid.

⁴ Schultz, Thomas. "The Ethos of Arbitration." In *The Oxford Handbook of International Arbitration*, edited by Thomas Schultz and Federico Ortino, 2020. Oxford Handbooks. Oxford: Oxford University Press, 2020.

⁵ Ibid.

که در رسیدگی داخلی محتوای قانون یا حتی نظام حقوقی نیاز به اثبات ندارد اما در برابر مرجع خارجی محتوای قانون باید با ارایه ادله اثبات شود.

البته قانون حاکم بر قرارداد همواره به انتخاب طرفین نیست بلکه در مواردی مرجع خارجی به حکم مقررات صنفی یا حرفه ای صلاحیت رسیدگی به دعوای را پیدا میکند که در آن قوانین ایران بر روابط طرفین حاکم است. برای مثال بر اساس بند ۳ ماده ۶۴ اساسنامه فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران، تصمیمات کمیته استیناف فقط در دیوان داور ورزش^۶ در شهر لوزان سوییس قابل اعتراض هستند. به بیان دیگر پرونده‌هایی که بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران و در مراجع داخلی رسیدگی و منجر به صدور رأی شده‌اند، در یک مرجع خارجی خاص قابل اعتراض هستند. دیوان داور ورزش نیز، همان‌طور که از اسم آن پیداست، بر اساس رویه رایج داور بین‌المللی و به عنوان مرجع تجدیدنظر آرای مراجع داخلی را بازبینی می‌کند. به هر روی، انتخاب قانون حاکم، چه اختیاری و با توافق طرفین باشد و چه اجباری بر اساس مقررات صنفی یا حرفه‌ای، طرفین را در موقعیتی قرار می‌دهد که بر اساس قانون حاکم در برابر یک دادگاه یا دیوان داور خارجی، که لزوماً با آن قوانین آشنایی ندارند، از حقوق خود دفاع نمایند. این وضعیت شرایط پیچیده‌ای را ایجاد میکند که ممکن است به نتایج پیش‌بینی نشده بیانجامد، بخصوص اگر قانون حاکم دارای ساختار خاصی باشد مثلاً در خصوص برخی موضوعات اساسی حقوق قراردادها نظیر قواعد تفسیر قراردادها نص صریح قانونی وجود نداشته باشد، که در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

در داور بین‌المللی، انتخاب قانون حاکم مناسب با شرایط قرارداد و مقر داور خارج از کشور متبوع طرفین امری معمول است. لذا هنگام انتخاب وکلا و داوران نیز، طرفین تلاش می‌کنند تا حد امکان وکلا و حقوقدانانی را به کار گیرند که با قانون حاکم آشنا هستند، زبان آن را می‌دانند و یا در آن سیستم حقوقی آموزش دیده و امکان فعالیت حرفه‌ای دارند. از این طریق اطمینان حاصل می‌شود که قانون حاکم به درستی درک شده و بر اساس آن دفاعیات و ادعاهای پرونده مطرح می‌شود. به عنوان مثال، در داورهایی که بر اساس قوانین فرانسه یا سوئیس در دیوان داور اتاق بازرگانی بین‌المللی^۷ مطرح می‌شوند، طرفین معمولاً تلاش می‌کنند داورانی انتخاب کنند که به قانون حاکم مسلط باشند و در

^۶ Court of Arbitration for Sport (CAS).

^۷ International Court of Arbitration (ICC).

انتخاب وکلا نیز به همین روش عمل می‌کنند، یعنی وکلا و یا دفاتر حقوقی کشوری را انتخاب می‌کنند که قانون آن بر قرارداد حاکم است. لیکن در پرونده‌هایی که قانون حاکم خارجی در برابر دادگاه یک کشور دیگر مطرح می‌شود، وضعیت تا حدی متفاوت است. اولاً، به دلیل مقررات آیین دادرسی بسیاری از کشورها، وکلایی که در کشور مقرر دادگاه مجوز وکالت ندارند نمی‌توانند در برابر دادگاه حاضر شوند. بنابراین، طرفین معمولاً نمی‌توانند از وکلای کشوری که قانون آن بر قرارداد حاکم است استفاده کنند. ثانیاً، طرفین امکان انتخاب قاضی را نیز ندارند. در نتیجه، تنها گزینه موجود استناد به قانون حاکم با استفاده از وکلا و حقوقدانانی است که ممکن است نه زبان قانون حاکم را بدانند و نه قواعد آن را به درستی درک کرده باشند.

نکته دیگر اینکه در داوری بین‌المللی برخلاف دادگاه داخلی که فرض بر آگاهی کامل قاضی از قانون است، فرض بر این است که داور قانون را نمی‌داند.⁸ لذا همان‌طور که وقایع پرونده باید از طریق اسناد و مدارک اثبات شوند، طرفین باید از محتوا و قواعد قانون حاکم نیز دفاع کنند تا نهایتاً داور بر اساس مجموعه دفاعیات و ارزیابی استدلال‌ات طرفین در خصوص احکام قابل اعمال قانون حاکم و حدود آن تصمیم بگیرد. به عنوان دیگر، همان‌طور که طرفین در خصوص وقایع پرونده به شاهد و کارشناس استناد می‌کنند و در جریان پرسش و پاسخ⁹ شهود و کارشناسان یکدیگر را به چالش می‌کشند تا درستی و حقایق ادعا یا دفاع خود را اثبات کنند، در داوری بین‌المللی نیز همین وضع در خصوص قانون حاکم وجود دارد و هریک از طرفین باید با استناد به گزارش کارشناس متخصص حقوق حاکم موضع خود در خصوص محتوای قانون حاکم را اثبات کند. با این حال، حتی در شرایطی که ملیت داور با کشوری که قانون آن حاکم است یکسان باشد، شک و شبهه‌هایی در مورد مشروعیت اتکای داور به دانش و اطلاعات خود از قانون حاکم در ادبیات داوری بین‌المللی وجود دارد.¹⁰ در مجموع رویه کلی این است که طرفین سعی می‌کنند داور یا داورانی انتخاب کنند که با قانون حاکم آشنا هستند تا احتمال برداشت نادرست از قانون حاکم به حداقل برسد.¹¹ حتی در حالتی که داور یا داوران از حقوقدانان سرشناس کشوری باشند که قانون آن بر قرارداد حاکم است، بازهم محتوای قانون حاکم باید

⁸ Gary B. Born, 'Chapter 4: Choice of Law Governing International Arbitration Agreements (Updated March 2024)', in *International Commercial Arbitration* (3rd edn, Kluwer Law International 2021) 507-674.

⁹ cross examination

¹⁰ Gabrielle Kaufmann-Kohler, 'Globalization of Arbitral Procedure' (2003) 36 *Vand J Transnat'l L* 1313.

¹¹ James Hope and Lisa Johansson, 'Chapter 9: What Is the Governing Law of the Arbitration Agreement? A Comparison Between the English and Swedish Approaches', in Axel Calissendorff and Patrik Schöldröm (eds), *Stockholm Arbitration Yearbook 2021*, Stockholm Arbitration Yearbook Series, Volume 3 (Kluwer Law International 2021) 139-166.

توسط طرفین به اثبات برسد، چرا که داور پس از بررسی استدلال‌های طرفین در خصوص قانون حاکم نظر یکی از طرفین را می‌پذیرد و نمی‌تواند استنباط خود از قانون حاکم که توسط طرفین مطرح نشده را به عنوان مبنای رای قرار دهد.^{۱۲} دلیل این امر خاصیت توافقی^{۱۳} بودن داوری بین‌المللی است و اینکه هر استدلالی که مطرح می‌شود باید فرصت دفاع و پاسخگویی داشته باشد تا اصل تناظر در رسیدگی رعایت شود. در غیر این صورت استناد دیوان داوری به استدلال یا حکمی که هرگز در جریان رسیدگی توسط طرفین مطرح نشده، می‌تواند از موجبات ابطال رای داور مستند به بند ۵.۱.b کنوانسیون نیویورک در شناسایی و اجرای آرای داوری باشد.

همانطور که پیش‌تر اشاره شد، وضعیت در مواردی که مرجع رسیدگی دادگاه خارجی است تا حدی متفاوت است. بطور کلی دادگاه‌ها ذاتاً می‌بایست بر اساس قانون کشور متبوع خود به دعوا رسیدگی کنند. لیکن دادگاه‌های برخی کشورها مثل انگلستان و سوییس به دلیل موقعیت خاص بین‌المللی خود به پرونده‌هایی که هیچ ارتباطی به کشور مقرر دادگاه ندارند هم رسیدگی می‌کنند.^{۱۴} بنابراین مانند داوری، در تمام مواردی که قانون خارجی در برابر دادگاه ملی مطرح می‌شود طرفین می‌بایست از طریق کارشناس متخصص قانون حاکم محتوای قانون خارجی (خارجی از دیدگاه دادگاه) را اثبات کنند و دادگاه با ارزیابی دلایل و استدلال‌های طرفین و بر اساس درک خود از قانون حاکم در خصوص محتوا و حدود و ثغور آن تصمیم می‌گیرد.

پرسشی که در این میان مطرح می‌شود این است که انتخاب قانون ایران به عنوان قانون حاکم در شرایطی که مرجع رسیدگی خارجی باید به موضوع اختلاف رسیدگی کند چه تبعاتی در پی دارد؟ ممکن است فرض بر این باشد که طرف ایرانی با توجه به آشنایی با قوانین ایران دست بالاتری در صورت بروز هرگونه اختلاف خواهد داشت، اما آیا این فرض در شرایطی که رسیدگی در برابر مرجع خارجی صورت می‌گیرد هم صحیح است؟ اساساً بین قانون حاکم و مرجع رسیدگی کدام نقش پررنگ‌تری در تعیین سرنوشت یک اختلاف حقوقی دارد؟ این پژوهش با بررسی دو نمونه از پرونده‌های اخیر که در آن قانون جمهوری اسلامی ایران حاکم بوده نشان می‌دهد که در صورتیکه محتوای قانون حاکم به

¹² Jennifer L. Permesly, 'What's Law Got to Do with It? The Role of Governing Law in International Commercial Arbitration', in Carlos González-Bueno (ed), *40 under 40 International Arbitration* (Carlos González-Bueno Catalán de Ocón; Dykinson, S.L. 2018) 453-468.

¹³ Adversarial

¹⁴ همینطور است اعتراض به رای داوری که مقرر آنها در یکی از کشورهای اصلی مرکز داوری بین‌المللی است و قانون حاکم بر قرارداد موضوع رسیدگی داوری متفاوت از قانون حاکم مقرر داوری است.

درستی و بر اساس استانداردهای بین المللی به مرجع رسیدگی کننده خارجی ارائه نشود، حاکم بودن قانون ایران نه تنها به نفع طرف ایرانی نیست بلکه می تواند آسیب‌های جدی در بر داشته باشد. همچنین این پژوهش به این نکته خواهد پرداخت که این تنها قانون حاکم نیست که در سرنوشت یک پرونده تاثیر دارد، بلکه مرجع رسیدگی و نظام حقوقی دادگاه یا داور نیز به همان میزان در نتیجه نهایی پرونده تاثیر گذار هستند.

در بخش اول به اعتراض شرکت ملی نفت ایران به رای داور پرونده معروف کرسنت در برابر دادگاه انگلستان پرداخته می شود تا بر اساس محتوای رای صادره توسط دادگاه انگلستان درک دقیقتری از نحوه شناسایی قواعد تفسیر در حقوق ایران توسط دادگاه انگلستان پیدا کنیم. در بخش دوم به پرونده ای که نزد دیوان داور ورزش و در پی اعتراض به تصمیم کمیته استیناف فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران مطرح شده می پردازیم. در هر دو پرونده تاکید بر قواعد تفسیر در حقوق ایران خواهد بود و اینکه عدم وجود نص صریح در خصوص قواعد تفسیر در حقوق ایران در نهایت منجر به رسیدگی بر اساس نظام حقوقی کشور مقر، و نه قانون حاکم، و اقدام به صدور رای بر آن اساس شده است.

۱. اهمیت شناسایی نظام تفسیر

۱,۱. پرونده نخست: قانون ایران در برابر دادگاه انگلستان

پرونده کرسنت یکی از پرونده های مهمی است که قوانین ایران در آن حاکم است. با بررسی آرای صادره از دادگاه های انگلستان نکات جالبی در خصوص حقوق ایران و نحوه تفسیر آن توسط یک دادگاه خارجی می توان دریافت. این پرونده ابعاد و بخش های متنوعی دارد و قسمت هایی از آن همچنان در حال رسیدگی داور می باشد. در اینجا به بخشی از پرونده می پردازیم که رای داور صادر شده و متعاقباً شرکت ملی نفت ایران در دادگاه انگلستان درخواست ابطال رای داور را نموده است. بطور خلاصه قرارداد کرسنت مربوط به فروش طولانی مدت گاز توسط شرکت ملی نفت ایران به شرکت اماراتی کرسنت در سال ۲۰۰۱ می باشد، که به دلیل ادعای وجود فساد در انعقاد قرارداد از طرف ایران، شرکت ملی نفت ایران از اجرای قرارداد به صورت یک طرفه خودداری کرد. در پی خودداری شرکت ملی نفت ایران از اجرای قرارداد، سرانجام در سال ۲۰۰۹ شرکت کرسنت اقدام به طرح دعوی داور کرد. طبق قرارداد، مقر داور در لندن تعیین شده بود. کرسنت ادعاهای مختلفی مطرح کرد که بخشی از آن‌ها همچنان در حال رسیدگی است. اما موضوع این پژوهش در خصوص بخشی از ادعای کرسنت مربوط به خسارات

عدم نفع ناشی از قرارداد دست دومی است که کرسنت با یکی از شرکت‌های زیرمجموعه خود داشت. پس از انعقاد قرارداد اصلی، شرکت کرسنت اقدام به انعقاد قرارداد دیگری با شرکت ملی گاز کرسنت کرده بود که ۶۵ درصد مالکیت آن متعلق به خود کرسنت بود. این قرارداد دوم تابع قوانین امارات و با شرط داوری در دیوان داوری بین المللی لندن^{۱۵} بود. بطور خلاصه، ادعای کرسنت بر این مبنا بود که به دلیل نقض تعهدات از جانب شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی گاز کرسنت منافی به ارزش ۱ میلیارد دلار را از دست داده است و کرسنت این مبلغ را به عنوان بخشی از خسارات وارده به خود مطالبه کرد. در نهایت، دیوان داوری به نفع کرسنت رأی داد. شرکت ملی نفت ایران بر اساس بند ۱ ماده ۶۷ قانون داوری انگلستان ۱۹۹۶ درخواست ابطال رأی داوری به دلیل عدم صلاحیت ماهوی دیوان داوری را به دادگاه انگلستان تقدیم کرد. محور اصلی اعتراض شرکت ملی نفت ایران به رأی داوری، تفسیر قرارداد داوری بر اساس حقوق ایران بود. در قرارداد طرفین، ماده ۲۲،۲ در خصوص نحوه حل و فصل اختلافات و حاوی عبارات استاندارد شرط های داوری بین المللی است که مقرر می‌دارد: «هرگونه اختلاف در خصوص و یا در رابطه با این قرارداد، شامل هرگونه مسئله در خصوص اعتبار، وجود و یا فسخ قرارداد، به طور قطعی توسط داوری رسیدگی خواهد شد...». به این ترتیب، دادگاه می‌بایست عبارت «هرگونه اختلاف در خصوص یا در رابطه با این قرارداد...» را بر اساس قوانین ایران تفسیر می‌کرد. اهمیت این موضوع به این دلیل بود که ادعای کرسنت در خصوص منافع از دست رفته شرکت ملی گاز کرسنت بود که اساساً طرف قرارداد با شرکت ملی نفت ایران نبود. به طور خلاصه، اعتراض شرکت ملی نفت ایران به رأی داوری این بود که دیوان داوری صلاحیت رسیدگی به خسارات ناشی از قرارداد دوم را ندارد، در حالی که پاسخ کرسنت این بود که قرارداد دوم در رابطه و در راستای قرارداد اصلی است و به دلیل بیان گسترده شرط داوری، دیوان داوری صلاحیت رسیدگی به خسارات ناشی از قرارداد شرکت ملی گاز کرسنت را نیز داشته است. لذا سوال مطرح شده نزد دیوان داوری این بود که بر اساس قوانین ایران، چگونه باید شرط داوری را تفسیر نمود. دادگاه انگلستان، بر اساس گزارشی که کارشناس حقوق ایران در پرونده ارائه داده بود، برداشت خود از قواعد تفسیر در حقوق ایران را اینگونه بیان کرد: (۱) بر اساس حقوق ایران، متن شرط داوری اولویت دارد و زمانی که متن قرارداد (یا ماده مورد تفسیر) روشن و شفاف است، باید تفسیر مضیق ادبی به کار برد. (۲) بر اساس حقوق ایران، شرط داوری باید به شکل مضیق تفسیر گردد و اصل بر عدم صلاحیت داوری است^{۱۶}. در نهایت، دادگاه انگلستان اعلام کرد، با

¹⁵ London Court of International arbitration (LCIA).

¹⁶ نگاه کنید به پاراگراف‌های ۵۷ و ۵۸ رای دادگاه بدوی انگلستان در سال ۲۰۲۲

توجه نظریه کارشناس حقوق ایران، برداشت دادگاه این است که در حقوق ایران تفسیر بر اساس متن و عبارات به کار رفته در قرارداد اولویت دارد و لذا بر اساس تفسیر مضیق و ادبی متن قرارداد، دیوان دآوری صلاحیت داشته و با صدور رأی اختصاری،^{۱۷} اعتراض شرکت ملی نفت ایران به صلاحیت دیوان دآوری را مردود اعلام نمود. دادگاه تجدیدنظر نیز در تایید رأی اختصاری دادگاه بدوی انگلستان تأکید کرد که برخلاف اعتراض شرکت ملی نفت ایران، درک دادگاه بدوی از قواعد تفسیر در حقوق ایران صحیح بوده و حتی در صورت برگزاری جلسه رسیدگی، شرکت ملی نفت ایران هرگز شانس برای اثبات ادعای خود مبنی بر عدم صلاحیت دیوان دآوری نداشته و برگزاری جلسه رسیدگی تنها اتلاف وقت و هزینه خواهد بود.^{۱۸}

۲.۱. نظام های متمایز تفسیر: تفسیر ادبی و موضوعی در برابر تفسیر غایی

یکی از مسائل مهمی که قریب به اتفاق در برابر دیوان های دآوری بین المللی و یا دادگاه هایی که بر اساس قانون خارجی به دعوا رسیدگی می کنند مطرح می شود، این است که متن قرارداد یا توافقات طرفین بر اساس چه قاعده و روشی باید تفسیر شود؟ در پرونده های داخلی این سوال در بسیاری موارد بی مورد است چرا که دادگاه بر اساس قانون کشور مقرر خود و بر اساس قواعد تفسیر که در قوانین مدنی یا سایر قوانین مندرج است اقدام به تفسیر خواهد نمود. لذا قاضی دادگاه بدون نیاز به تحلیل و شناسایی قواعد تفسیر، بر اساس قواعد و اصول حاکم در کشور خود اقدام به صدور رأی خواهد کرد. اما در شرایطی که قانون کشور دیگری در برابر هیئت داوران یا قاضی دادگاه مطرح می شود، موضوع شناسایی و اثبات قواعد تفسیر اهمیت بسیاری خواهد یافت. بطور خلاصه می توان گفت دو شیوه اصلی تفسیر در دو نظام حقوقی رومی-ژرمن و کامن لا عبارت است از: تفسیر غایی^{۱۹} که مبنای آن کشف اراده واقعی و غرض طرفین قرارداد است و در نظام های حقوق رومی-ژرمن^{۲۰} متداول است، و دیگری تفسیر موضوعی^{۲۱} که در نظام حقوقی کامن لا وجود دارد و مبنای آن اتکا به کلمات درج شده در متن قرارداد بعنوان قصد آشکار

National Iranian Oil Company v Crescent Petroleum Company International Ltd and another [2022] EWHC 2641 (Comm).

¹⁷ Summary Judgment.

¹⁸ نگاه کنید به پاراگراف های ۸۹ تا ۹۹ رأی دادگاه تجدیدنظر انگلستان در سال ۲۰۲۳

National Iranian Oil Company v Crescent Petroleum Company International Ltd and another [2023] EWCA Civ 826.

¹⁹ Subjective.

²⁰ Civil law.

²¹ Objective.

طرفین است.^{۲۲} در نظام حقوقی کامن لا اصل بر تفسیر ادبی و تاکید بر کشف معنا و مفهوم متن می باشد^{۲۳} و از لحاظ روش نیز در صورتیکه که در متن ابهام باشد یا متن معانی متعددی داشته باشد، معیار دادگاه برداشت شخص ثالث متعارف از اوضاع و احوال قرارداد و روابط طرفین خواهد بود.^{۲۴} در مقابل، در نظام‌های حقوقی رومی-ژرمن اصل بر کشف اراده مشترک طرفین قرارداد هنگام تنظیم قرارداد می باشد و متن قرارداد تنها یکی از راه‌های کشف اراده طرفین قرارداد می باشد. قانون مدنی فرانسه در بند ۱ ماده ۱۱۸۸ صراحتاً مقرر می کند: قرارداد بر اساس اراده مشترک طرفین و نه معنای ادبی متن تفسیر خواهد شد. پس از اصلاحات سال ۲۰۱۶ قانون مدنی فرانسه بند دومی به ماده ۱۱۸۸ اضافه شده که بر اساس آن وقتی اراده مشترک طرفین قابل احراز نباشد، قرارداد بر اساس معنایی که فرد متعارفی که در شرایط مشابه طرفین قرارداد می باشد به آن خواهد داد تفسیر خواهد شد. نظام تفسیری فرانسه پس از اصلاحات قانون مدنی در سال ۲۰۱۶ به نظر می رسد ترکیبی از این دو شیوه تفسیر تبدیل شده باشد، لیکن اولویت همچنان بر اساس بند ۱ ماده ۱۱۸۸ کشف اراده طرفین می باشد.

نظام حقوقی ایران هرچند به عنوان یک نظام حقوقی رومی-ژرمن طبقه بندی می شود، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که ناشی از حاکمیت اصول شریعت و ترکیب آن با مبانی نظام حقوقی رومی-ژرمن می باشد.^{۲۵} اما بطور کلی شاید بتوان گفت در نظام حقوقی ایران تئوری روشی و صریحی در خصوص قواعد تفسیر وجود ندارد. در حال حاضر در هیچ یک از قوانین ایران اصول تفسیر بطور مشخص و دقیق تعریف نشده و حقوقدانان ایرانی بر اساس روح قوانین موجود اصول تفسیر را استنباط می کنند.^{۲۶} دلیل این امر ممکن است ناشی از در اولویت نبودن این موضوع برای قانونگذار و عدم بحث و مطالبه جامعه حقوقی ایران باشد. اما اهمیت پررنگ این موضوع در شرایطی مشخص می شود که قانون ایران بر قرارداد های بین المللی حاکم باشد. چراکه دادگاه یا دیوان داوری با این سوال مواجه می شود که بر اساس قانون ایران چه مبنایی باید قرارداد را تفسیر کند؟ رویه پرونده های اخیر نشان می دهد که تقریباً پاسخ روشنی برای این سوال وجود ندارد. در ادامه به آسیب شناسی این خلاء قانونی، یعنی عدم وجود نص صریح در خصوص قواعد تفسیر در حقوق ایران بر اساس محتوای پرونده مطرح شده در بالا می پردازیم. همچنین تلاش خواهیم کرد تا به این پرسش پاسخ دهیم که آیا در پرونده فوق، دادگاه انگلستان برداشت صحیحی از نظام تفسیر در حقوق

²² Nick Sage, 'Reconciling Contract Law's Objective and Subjective Standards' (2023) 86(6) MLR 1422-1446.

²³ Dick Bentley Productions and Another v Harold Smith (Motors) Ltd [1965] 2 All ER 65. (1965),

²⁴ Couchman v Hill [1947] KB 554, [1947] 1 All ER 103, [1948] LJR 295, 176 LT 278, 63 TLR 81.

^{۲۵} محمد حسین قشقایی، شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی در حقوق ایران و نظام‌های حقوقی معاصر، چاپ اول. (قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده فقه و حقوق، ۱۳۷۸)، ۶۳.

^{۲۶} برای مثال نگاه کنید به مقاله دکتر ناصر کاتوزیان، «تفسیر قرارداد»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی ۷۰، (۱۳۸۴): ۲۷۷-۳۰۸.

ایران داشته است؟ به بیان دیگر، آیا حقوق ایران همانند نظام تفسیر ادبی و موضوعی در حقوق انگلستان عبارات نوشته شده متن قرارداد را بر اراده واقعی طرفین در زمان انشاء اولویت قرار می دهد یا اینکه برداشت دادگاه انگلستان از حقوق ایران دقیق نبوده است؟

۳،۱. مبانی اصول تفسیر قراردادها در حقوق ایران

در بخش ۱،۱ این مقاله توضیح دادیم که دادگاه انگلستان بر اساس گزارش کارشناس حقوق ایران که توسط شرکت ملی نفت ایران به دادگاه تقدیم شده بود، اعلام کرد که به نظر آن دادگاه قاعده تفسیر در نظام حقوقی ایران تفسیر ادبی است. دادگاه تجدید نظر انگلستان همچنین در رای خود اعلام کرد که بر این مبنا نظام حقوقی ایران شباهت زیادی با نظام تفسیری کامن لا دارد^{۲۷} و قاضی بر مبنای تفسیر ادبی و تحلیل متن شرط داوری به این نتیجه رسید که ادعای شرکت ملی نفت ایران هیچ شانسی برای اثبات ندارد و لذا با رای اختصاری اعتراض شرکت ملی نفت ایران به صلاحیت دیوان داوری را مردود اعلام نمود. اما نظام حقوقی ایران الهام گرفته از نظام حقوقی رومی-ژرمن و بر مبنای قواعد فقهی است و تفاوت‌های بسیاری با نظام حقوقی کامن لا دارد.^{۲۸} در این نظام همانند قانون مدنی فرانسه اولویت با کشف اراده طرفین است و نه تفسیر ادبی و موضوعی متن قرارداد. این شیوه با آموزه های فقهی حاکم بر قوانین ایران نیز سازگار است، چراکه بر اساس قاعده العقود تابعه للقصود و آیه ۲۹ صوره شریفه نساء اصل بر توافق اراده طرفین است. در منابع اسلامی نیز اساساً تفسیر ادبی به شیوه ای که شبیه روش حاکم در نظام حقوقی انگلستان است وجود ندارد. مواد متعدد قانون مدنی ایران نیز همگی حکایت از اهمیت اراده واقعی طرفین دارد تا آنجا که ماده ۱۹۶ قانون مدنی به صراحت بیان میکند: «کسی که معامله می کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر این که در موقع عقد، خلاف آن را تصریح نماید یا بعد، خلاف آن ثابت شود...». این ماده نشان می دهد که حتی بعد از انعقاد معامله می توان اثبات کرد که اراده واقعی طرفین، انعقاد قرارداد به طرفیت شخص دیگری غیر از طرف قرارداد بوده است. در این حالت اگر شخص ثالث از وقوع معامله مطلع باشد به آن متعهد خواهد بود، صرف نظر از اینکه در متن قرارداد چه چیزی نوشته شده است.^{۲۹} این اصل کاملاً برخلاف قاعده تفسیر ادبی و موضوعی است که در حقوق انگلستان متداول است. این پرسش که حقوق ایران چگونه به دادگاه انگلستان ارائه شده که در نهایت دادگاه چنین برداشتی از

^{۲۷} نگاه کنید به پاراگراف ۷۵ رای دادگاه تجدیدنظر انگلستان: «شرکت ملی نفت ایران در جریان داوری ادعا نکرده حقوق ایران اساساً با حقوق انگلستان متفاوت است، یا حتی اعمال حقوق ایران (در خصوص قواعد تفسیر) به نتیجه ای متفاوت از اعمال حقوق انگلستان منجر می شود.».

^{۲۸} حمید رضا علومی یزدی و بابک بابازاده، «شیوه‌های تفسیر قرارداد در نظام حقوقی ایران و انگلستان»، پژوهش حقوق عمومی ۱۲، ۱، ۲۹۰، (۱۳۸۹): ۲۷۰-۲۲۵.

^{۲۹} ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم: انعقاد و اعتبار قرارداد، نظریه بطلان و عدم نفوذ، چاپ سوم. (تهران: گنج دانش، ۱۳۹۹) ۳۲۷-۳۱۴.

قواعد تفسیر در قانون ایران کرده، سوالی است که پاسخ آن چندان مشخص نیست. اما می توان گفت که عدم وجود نص صریح و قواعد مدون تفسیر در حقوق ایران قطعا در برداشت دادگاه انگلستان بی تاثیر نبوده است.

نکته اینجاست که گزارش تقدیم شده به دادگاه انگلستان از طرف کارشناس طرف ایرانی به دادگاه ارائه شده و شرکت کرسنت هیچ گزارش کارشناسی در خصوص حقوق ایران به دادگاه ارائه نکرده بود.^{۳۰} لذا هیچ بحث و اختلاف نظری بین طرفین در خصوص محتوای حقوق ایران در این خصوص در نگرفته است. دادگاه تجدیدنظر در بخشی از رای خود، با اینکه از گزارش کارشناس حقوق ایران انتقاد نموده و عنوان کرده که کارشناس از حد صلاحیت کارشناسی خود فراتر رفته و در خصوص ماهیت دعوا اظهار نظر کرده است، به صراحت اعلام کرده که بخش هایی از گزارش کارشناسی که منحصرأ مربوط به محتوای حقوق ایران است کاملا توسط دادگاه بدوی مورد پذیرش قرار گرفته است. این پرونده نشان می دهد که عدم وجود نص صریح در خصوص قواعد تفسیر در نظام حقوقی ایران می تواند منجر به ارائه نظریه هایی ناهماهنگ با نظام حقوقی حاکم بر دعوا گردد. در یک دعوای حقوقی در این سطح، قاعدتا طرفین دعوا سعی می کنند از خالهای قانون به نفع خود استفاده کنند و بر اساس استراتژی دعوا قانون حاکم را طوری به تصویر بکشند که در نهایت احتمال پیروزی آنها را بالا ببرد.

نکته دیگر اینکه قواعد تفسیر هرچند ممکن است در ظاهر ساده بنظر برسند اما در رسیدگی های بین المللی جزو مسائل بنیادین و بسیار پیچیده محسوب می شوند. بخشی از این پیچیدگی از آنجا ناشی می شود که ممکن است برخی از قضات و حقوقدانان آموزش دیده در هر سیستم حقوقی چنان ارزشها و نظام تفسیری سیستم حقوقی خود را بدیهی تصور کنند که اساسا به کارگیری روش دیگری را بر نتابند یا قبول آن برایشان بسیار دشوار باشد. برای مثال ممکن است برای یک وکیل فرانسوی کشف اراده واقعی طرفین در زمان انعقاد قرارداد مشخصا حاکی از این باشد که قرارداد باطل بوده، در این حالت برای همان حقوقدان فرانسوی بسیار دشوار یا حتی دور از عدالت خواهد بود که بپذیرد بر اساس تفسیر ادبی و موضوعی قرارداد به شکل صحیحی منعقد شده، که هرچند ممکن است بر خلاف اراده واقعی طرفین باشد ولی متن قرارداد دلالت بر صحت قرارداد دارد. نمونه مشهور این تفاوت شناختی در دو نظام مختلف حقوقی در پرونده دالا علیه دولت پاکستان به چشم میخورد که در آن دادگاه تجدید نظر فرانسه رای داوری صادر شده که قانون ماهوی حاکم بر قرارداد در آن قانون فرانسه بوده را تایید، ولی دیوان عالی

^{۳۰} رویه معمول در چنین پرونده هایی این است که طرفین نظریه کارشناسی حقوق حاکم را به دادگاه ارایه میکنند و در صورت تناقض بین مفاد گزارش های کارشناسی دادگاه با برگزاری جلسه رسیدگی از کارشناسان طرفین میخواد که نظر خود در خصوص محتوای قانون حاکم را تبیین کنند که به عنوان بخشی از این پروسه وکلای هر یک از طرفین از کارشناس طرف مقابل سوالات خود را میپرسند و در نهایت دادگاه در خصوص مفاد قانون حاکم تصمیم میگیرد.

انگلستان با ارائه تفسیری متفاوت از قرارداد کاملاً برخلاف دادگاه تجدیدنظر فرانسه رای داده است. نتیجه تفسیر متفاوت دیوان عالی انگلستان این بوده که دولت پاکستان طرف شرط داوری نبوده و رای داوری در انگلستان قابلیت اجرا ندارد^{۳۱} در حالیکه دادگاه تجدیدنظر فرانسه پیشتر رای داوری علیه دولت پاکستان را صحیح دانسته بود. در این پرونده هر دو دادگاه بر اساس قانون فرانسه اقدام به تفسیر شرط داوری در قرارداد نمودند، ولی به دو نتیجه کاملاً متضاد رسیدند که نشان می‌دهد صرف نظر از قواعد قانون حاکم، دیدگاه حقوقی مرجع رسیدگی کننده تاثیر بسیار زیادی بر نتیجه تفسیر قرارداد دارد.^{۳۲} بنابراین در چنین نظام پیچیده و متعارضی انتخاب قانون حاکمی که در آن قواعد تفسیر به طور دقیق مشخص نشده می‌تواند منشا بروز مسایلی باشد که سرنوشت توافقات طرفین را با ابهام و سردرگمی مواجه کند. این شرایط به قاضی یا داور نیز این اختیار را خواهد داد که نظام تفسیری که با نظر خودشان هماهنگی بیشتری دارد را بپذیرند. پرونده دالا علیه پاکستان به شکل جالبی تاثیر پایگاه فکری و شناختی قضات در هر نظام حقوقی را نشان می‌دهد و اینکه چگونه تمام دادگاه‌های انگلستان از مرحله بدوی تا دیوان عالی حقوق فرانسه را به گونه‌ای کاملاً متفاوت از قضات فرانسوی درک و اجرا کرده‌اند. در خصوص این پرونده بحث‌های بسیاری صورت گرفته^{۳۳} و نمونه‌های فراوان دیگری از این دست وجود دارد^{۳۴} که خارج از بحث حاضر است. اما نتیجه آن است که نظام حقوقی کشور محل دادگاه یا مقر داوری به اندازه قانون حاکم قرارداد در نحوه رسیدگی به اختلاف تاثیر دارد. در چنین شرایطی، نه تنها قاضی یا داور تمایل دارد که بر اساس نظام ارزشی و حقوقی خود در خصوص قانون حاکم تصمیم بگیرد، بلکه پرونده کرسنت نشان می‌دهد که ابهام در قواعد تفسیر در حقوق ایران باعث شده که حتی کارشناسان حقوق ایران نیز نتوانند تصویر دقیقی از قوانین ایران ارائه دهند.

۲. سایر قواعد تفسیر: اصل حسن نیت و تفسیر به ضرر طرف تنظیم کننده قرارداد

³¹ *Dallah Real Estate and Tourism Holding Co v Ministry of Religious Affairs Government of Pakistan*, [2010] UKSC 46, [2011] 1 AC 763, [2011] 1 All ER 485, [2010] 3 WLR 1472, [2011] 1 All ER (Comm) 383, [2011] Bus LR 158, [2010] 2 Lloyd's Rep 691, 133 ConLR 1, [2010] NLJR 1569, (2010) Times, 5 November, [2010] All ER (D) 36 (Nov).

³² Catherine Pédamon, 'Judicial Interpretation of Commercial Contracts in English and French Law: A Comparative Perspective' (2021) 32(6) *European Business Law Review* 1093-1124.

³³ برای مثال نگاه کنید به مقاله ذیل:

Jacob Grierson, "Comment on *Dallah v. Pakistan*," *Journal of International Arbitration* 26, no. 3 (2009): 467-477.

³⁴ نمونه دیگر آن در دادگاه انگلستان میتوان به پرونده ذیل اشاره کرد:

Deutsche Schachtbau-und Tiefbohrgesellschaft mbH v. Ras Al Khaimah National Oil Company, [1987] 2 Lloyd's Rep. 246.

۱,۲. پرونده دوم: قانون ایران در برابر دیوان داوری ورزش

این پرونده به عنوان نمونه پرونده‌هایی بررسی می‌شود که تا کنون بر اساس مقررات بند ۳ ماده ۶۴ اساسنامه فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران در دیوان داوری ورزش مطرح شده‌اند. در اینگونه پرونده‌ها اگر طرفین قرارداد (بازیکن یا مربی و یا باشگاه) ایرانی باشند قانون حاکم قطعاً قانون ایران خواهد بود و رسیدگی در دو مرحله نزد فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران انجام خواهد شد: مرحله اول در مقابل یکی از کمیته‌ها یا ارکان فدراسیون و مرحله دوم نزد کمیته استیناف است که به اعتراض به تصمیمات کمیته‌ها یا ارکان فدراسیون فوتبال رسیدگی می‌کند. مشخصاً تمام مراحل رسیدگی در کمیته‌ها و ارکان فدراسیون (از جمله ارکان قضایی) بر اساس مقررات داخلی فدراسیون فوتبال ایران و سایر قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. در صورتی که به تصمیم کمیته استیناف اعتراض شود و پرونده برای رسیدگی به دیوان داوری ورزش ارسال گردد، در اغلب موارد یک داور یا قاضی خارجی باید به اختلاف طرفین بر اساس قوانین ایران رسیدگی کند. داور خارجی کلیه تصمیمات ارکان داخلی فدراسیون فوتبال که بر اساس قانون ایران صادر شده را مورد بررسی قرار داده و تصمیم نهایی خود را صادر می‌کند.

در پرونده‌ای که موضوع آن فسخ یک طرفه قرارداد یک بازیکن حرفه‌ای فوتبال بود، دیوان داوری ورزش باید قرارداد را بر اساس قوانین ایران تفسیر کرده و تصمیم می‌گرفت که آیا بازیکن حق فسخ قرارداد را داشته است یا خیر. بر اساس مقررات فدراسیون فوتبال، طرفین حق فسخ یک طرفه قرارداد بدون دلیل موجه قانونی را ندارند و در صورت فسخ یک طرفه بدون دلیل موجه، طرف متخلف به پرداخت جریمه یا محرومیت محکوم خواهد شد. از سوی دیگر، قرارداد بازیکن با باشگاه طوری تنظیم شده بود که بازیکن در بین دو نیم فصل به طور یک طرفه حق فسخ قرارداد را داشت، که خود این شرط به نظر فدراسیون برخلاف مقررات فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران بود. در این پرونده، کمیته وضعیت بازیکنان بر اساس مقررات فدراسیون فوتبال و سایر مقررات جمهوری اسلامی ایران رأی داده بود که اقدام بازیکن برای فسخ یک طرفه قرارداد موجه نبوده است. لذا بازیکن در معرض محرومیت و پرداخت جریمه سنگینی بود که آینده حرفه‌ای او را تهدید می‌کرد. رأی کمیته وضعیت بازیکنان فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران در نهایت توسط کمیته استیناف تأیید شد. بازیکن با استناد به اینکه بر اساس قرارداد

فی‌مابین حق فسخ قرارداد را داشته، نسبت به رأی کمیته استیناف نزد دیوان دآوری ورزش به استناد بند ۳ ماده ۶۴ اساسنامه فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران اعتراض کرد.

دیوان دآوری ورزش در جریان رسیدگی به پرونده به طور خاص با موضوعات مختلف ماهوی و شکلی^{۳۵} مرتبط با حقوق ایران مواجه بود و ما به طور خلاصه به دو موضوع ماهوی در خصوص قواعد تفسیر حقوق ایران اشاره می‌کنیم. مسئله نخست این بود که آیا قاعده تفسیر به ضرر تنظیم‌کننده قرارداد^{۳۶} در حقوق ایران شناخته شده است یا خیر؟ شرایط و الزامات فسخ موجه قرارداد کار در حقوق ایران چیست و در قرارداد های استخدام یا خدمت، فرد استخدام شده در چه شرایطی می‌تواند قرارداد را فسخ کند؟ مسئله دوم این بود که آیا اصل حسن نیت در حقوق ایران شناخته شده است یا خیر؟ به بیان دیگر، آیا طرفین در زمان تنظیم قرارداد، اجرای آن و تفسیر قرارداد ملزم به رعایت اصل حسن نیت بر اساس قوانین ایران می‌باشند؟ در این خصوص آیا داور هنگام تفسیر قرارداد باید حسن نیت طرفین را مدنظر قرار دهد و در نتیجه آیا تفسیر بنا بر حقوق ایران باید بر اساس حسن نیت باشد؟

همانطور که در مقدمه ذکر شد محتوای قانون حاکم در برابر مرجع خارجی باید توسط طرفین ارائه و به اثبات برسد. زیرا فرض بر این است که قاضی یا داور هیچ دانش و اطلاعی از محتوا و شرایط اعمال قانون حاکم ندارد. در پرونده حاضر دیوان دآوری سوالات و ابهامات خود در خصوص قانون حاکم را بطور دقیق و با جزئیات به طرفین اعلام کرد و سپس به آنها مدتی فرصت داد که نظر خود را در خصوص محتوای قانون حاکم را بیان نمایند. هیچ یک از طرفین دعوا پاسخ قانع‌کننده‌ای به دیوان دآوری در خصوص محتوای قانون حاکم در خصوص سوالات مطرح شده ارائه نکرد. فدراسیون فوتبال ایران به درستی به عنوان مرجع اولیه رسیدگی‌کننده به پرونده اصرار به اعمال قوانین ایران داشت، چراکه این مرجع بر اساس قوانین ایران تصمیم خود را انشاء نموده بود. از طرف دیگر به دلیل اینکه رای صادره بر اساس قوانین ایران به نفع باشگاه ایرانی صادر شده بود، باشگاه طرف دعوا و وکلای آن باید در دفاع از رای صادره با دقت و صحت، محتوای حقوق ایران در خصوص مسایل مطروحه را نفی یا اثباتا در برابر دیوان دآوری به اثبات می‌رساندند. اثبات وجود یا عدم وجود حکمی در قانون حاکم باید مستند به منابع

^{۳۵} موضوعات شکلی و آیین دادرسی نظیر اعتبار امر مختومه در خصوص برخی تصمیمات مراجع صنفی مانند فدراسیون فوتبال و مسایلی دیگری نظیر شرایط و امکان طرح دعوا علیه یک شخص حقیقی یا حقوقی.

^{۳۶} Contra proferentem.

قانونی، یا نظرات حقوقدانان، رویه قضایی (حتی الامکان ارای وحدت رویه)، استفساریه های شورای نگهبان، نظریه های مشورتی قوه قضاییه و مستدل باشد. برای مثال صرف اظهار اینکه مسئله خاصی در حقوق ایران مورد شناسایی قرار نگرفته و ماده قانونی خاصی در مورد آن وجود ندارد کافی نخواهد بود. طرفین باید با استدلال و دلایل مستند وجود حکم و شرایط و امکان اعمال آن را اثبات کنند. البته در بسیاری از پرونده ها نظریه کارشناسی جداگانه در خصوص محتوای قانون حاکم توسط طرفین تهیه می شود، لکن در این پرونده به دلیل شرایط خاص آن و به دلیل صلاحدید طرفین پرونده در کنترل هزینه های داوری، طرفین اقدام به ارسال گزارش کارشناسی جداگانه در خصوص قانون حاکم نموده و به صرف اظهار نظر در خصوص محتوای قانون حاکم در قالب لایحه اکتفا نمودند. در نهایت دیوان داوری به دلیل اینکه نتوانست با یقین به محتوای قانون ایران در خصوص موضوعات مورد اشاره دست پیدا کند، به استناد به بند ۲ ماده ۱۶ قانون فدرال حقوق بین الملل خصوصی سوییس (مقر داوری) قانون حاکم را کنار گذاشته و بر اساس قانون سوئیس رای خود رای صادر نمود.^{۳۷} این تصمیم اولاً اهمیت تسلط به قوانین سوییس در پرونده های ورزشی را نشان می دهد، چرا که مقر دیوان داوری ورزش در لوزان سوئیس واقع شده است و بر اساس بند ۲ ماده ۱۶ قانون فدرال این کشور اگر تعیین محتوای قانون خارجی میسر نباشد قانون سوئیس حاکم خواهد شد. ثانیاً تصمیم دیوان داوری نشان می دهد در پرونده ای که در دو مرحله در ایران و بر اساس قانون ایران مورد رسیدگی قرار گرفته به راحتی قانون مقر داوری حاکم شده و جای قانون حاکم را می گیرد. ثالثاً به صرف اینکه طرفین ادعا کنند یک مقرر خاص در مورد حقوق قراردادها در قانون حاکم وجود ندارد منجر به این نخواهد شد که دادگاه یا دیوان داوری آن مقرر را در نظر نگیرد، بلکه بسته به مقررات محل رسیدگی میتواند به این نتیجه برسد که تعیین محتوای قانون خارجی میسر نیست و نهایتاً قانون مقر خود را به جای قانون حاکم اعمال کند. در ادامه بطور خاص به بررسی و تحلیل بیشتر دو پرسش مطرح شده از طرف دیوان داوری ورزش می پردازیم.

۲،۲. عدم وجود برخی قواعد تفسیری در نظام حقوقی ایران و نقش مرجع رسیدگی خارجی

^{۳۷} بند ۱ ماده ۱۶ قانون فدرال حقوق بین الملل خصوصی سوییس: «محتوای قانون خارجی توسط مقام رسیدگی کننده و با صلاحیت خودش مشخص خواهد شد. به این منظور همکاری طرفین ممکن است درخواست شود. در خصوص مسایل اقتصادی ممکن است اثبات محتوای قانون خارجی به طرفین واگذار گردد». بند ۲ ماده ۱۶ قانون فدرال حقوق بین الملل خصوصی سوییس: «اگر تعیین محتوای قانون خارجی میسر نباشد قانون سوئیس حاکم خواهد شد».

قاعده تفسیر به ضرر طرف تنظیم کننده قرارداد به این معناست که اگر در تفسیر قرارداد ابهام وجود داشته باشد و از مفاد قرارداد دو یا چند معنا برآید قاضی یا داور معنایی را خواهد پذیرفت که به ضرر پیشنهاد دهنده متن مبهم یا متن قرارداد بطور کلی است. دلیل این قاعده این است که قانونگذار می خواهد به تنظیم کننده قرارداد این انگیزه را بدهد که قرارداد را به شکل صریح و واضح تنظیم کند.^{۳۸} برای مثال در خصوص شروط تحدید مسؤلیت، طرفی که شرط را در قرارداد نوشته و به محدود بودن مسؤلیت خود استناد می کند در صورت ابهام حدود شرط با تفسیر بر علیه خود مواجه خواهد بود و بر اساس این قاعده تفسیری باید پذیرفته شود که محدودیت مسؤلیت کمتری برای طرف تنظیم کننده قرارداد داشته باشد. در خصوص وجود این قاعده در حقوق ایران باید گفت چنین قاعده ای به شکل صریح در حقوق ایران وجود ندارد، هرچند که این قاعده در بسیاری از کشورهای نظام رومی-ژرمن^{۳۹} به عنوان یکی از اصول تفسیر صراحتاً در قانون وجود دارد. اما در مورد اثبات وجود محتوای قاعده در قانون ایران، سوال اینجاست که اگر چنین اصلی در به طور صریح در قوانین ایران وجود نداشته باشد، آیا این به معنای عدم وجود اصل در نظام حقوقی ایران است یا از راه های دیگر میتوان وجود قاعده را استنباط کرد؟ اولاً از لحاظ شکلی اثبات وجود چنین اصلی نیازمند ارائه دلایل به مرجع رسیدگی است. این دلایل طیف متنوعی از منابع را در بر می گیرد که در قسمت قبل به آن اشاره شد. ممکن است این اصل به صراحت در قانون نباشد، اما از روح و محتوای قوانین مشخص باشد که چنین اصلی در نظام حقوقی ایران وجود دارد.^{۴۰} برای مثال برخی نویسندگان در خصوص وجود این اصل در ادبیات حقوقی ایران اظهار نظر نموده اند^{۴۱} و همین کفایت تا یک قاضی خارجی را به این نتیجه برساند که این اصل در نظام حقوقی ایران بطور ضمنی مورد شناسایی قرار گرفته است. اگر داور یا قاضی از نظام حقوقی باشد که این اصل در آن پذیرفته شده است، وی تمایل زیادی خواهد داشت که اصول حقوقی شبیه به نظام حقوقی خود را به دلیل نظرات حقوقدانان کشوری که قانون آن بر قرارداد حاکم است بپذیرد، علی الخصوص اگر طرف مقابل دفاعی دقیق در خصوص عدم وجود اصل انجام ندهد، یا دلایل

³⁸ McCunn, J. (2019) The Contra Proferentem Rule: Contract Law's Great Survivor. Oxford journal of legal studies. [Online] 39 (3), 483-506.

^{۳۹} برای مثال نگاه کنید به ماده ۱۶۰۲ قانون مدنی فرانسه؛ همچنین ماده ۵۲ دستورالعمل ۱۳/۹۳ اتحادیه اروپا در خصوص شروط غیر منصفانه در قراردادهای مصرف کننده.

^{۴۰} دکتر کاتوزیان در بحث قراردادهای الحاقی در جلد ۱ کتاب حقوق قراردادهای این بحث را مطرح میکند که قرارداد باید به ضرر طرفی تنظیم شود که قرارداد الحاقی را تنظیم کرده است. هرچند قراردادهای الحاقی با موضوع مورد بحث در این قاعده تفاوت دارد ولیکن می توان گفت که حداقل مبنای وجود چنین قاعده در حقوق ایران مورد بحث حقوقدانان قرار گرفته است. نگاه کنید به ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادهای جلد ۱ چاپ اول، (تهران: شرکت سهامی انتشار ۱۳۷۱).

^{۴۱} برای مثال اسلامی و قنوتی در مقاله «ترجیح تفسیر علیه تنظیم کننده قرارداد» نتیجه گرفته اند که اصل مزبور در حقوق ایران به صراحت پذیرفته نشده است ولی استقرار ناقص در قوانین، دلالت بر امکان شناسایی آن در حقوق ایران دارد، و با توجه به قواعد فقهی و حقوقی پذیرفته شده و مواد برخی از متون قانونی، می توان این قاعده عرفی و عقلایی را در حقوق ایران نیز مورد قبول و جاری دانست. سید محمد هادی اسلامی و جلیل قنوتی، «ترجیح تفسیر علیه تنظیم کننده قرارداد»، دوفصلنامه حقوق تطبیقی ۱۱۱، (۱۳۹۸): ۵۲-۲۷.

محکمی برای رد ادعای وجود اصل در نظام حقوقی ایران ارائه ندهد. به همین دلیل هر دو طرف دعوا با توجه به شرایط پرونده و احتمال برد در دعوا می توانند ادعا کنند که این اصل در نظام حقوقی ایران وجود دارد یا خیر. اما بر اساس تئوری این پژوهش آنچه احتمال پذیرفته شدن ادعای یکی از طرفین را افزایش می دهد این است که آیا در نظام حقوقی مرجع رسیدگی کننده یا نظام حقوقی که داور به آن تعلق دارد چنین اصلی شناسایی شده است یا خیر.

اصل حسن نیت نیز از جمله اصولی است که وجود یا عدم شناسایی آن در نظام حقوقی ایران مورد اختلاف حقوقدانان است.^{۴۲} اصل حسن نیت یکی از اصول پذیرفته شده در نظام حقوقی رومی-ژرمن و علی الخصوص نظام حقوقی فرانسه است.^{۴۳} در حالیکه در نظام حقوقی کامن لا وجود چنین اصلی با تردید جدی مواجه است و اصول حقوقی دیگری به جای آن وجود دارد.^{۴۴} حال علیرغم اینکه نظام حقوقی ایران بطور کلی با نظام حقوقی فرانسه شباهت بیشتری دارد، در خصوص وجود یا عدم وجود اصل حسن نیت قانون ایران متمایل به نظام کامن لا است. در هر حال با توجه به اینکه مقر دادگاه در کدام کشور است و یا داور به کدام نظام حقوقی تعلق دارد، ممکن است پاسخ مسئله فرق کند و همین خطر غیر قابل پیش بینی بودن نتیجه اختلاف را افزایش می دهد. همانطور که مشاهده کردیم، اصول تفسیر در سیستم حقوقی ایران در یک نظام قانونی مشخص تعریف نشده است؛ بلکه در قوانین مختلف، به ویژه قانون مدنی پراکنده شده و به طور گسترده‌ای از مفاهیم بنیادین فقه اسلامی و اصول شریعت، یا "اصول فقه" الهام گرفته شده است. بنابراین در چنین شرایطی بطور منطقی هریک از طرفین می تواند ادعا کند که با وجود اینکه اصل حسن نیت به صراحت در قوانین ایران شناسایی نشده است، بررسی مفاد قانون مدنی و سایر قوانین میتواند بیانگر این امر باشد که این اصل در حقوق ایران وجود دارد، یا کاملاً برعکس یکی از طرفین می تواند عدم وجود نص صریح در خصوص این اصل را دلیل بر عدم وجود آن در نظام حقوقی ایران بداند.

^{۴۲} عباس کریمی و ابوالفضل سلیمیان، «تعهد حسن نیت در حقوق ایران و فرانسه»، دو فصلنامه تمدن حقوقی ۸، (۱۴۰۰): ۲۴۸-۲۳۴.

^{۴۳} نگاه کنید به ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی فرانسه؛ همچنین بر اساس ماده ۲ قانون مدنی سوییس هر شخصی در اجرای تعهدات خود باید با حسن نیت عمل کند.

^{۴۴} به عنوان معادل این اصل در حقوق انگلستان می توان به دکترین «خلاف وجدان» یا *unconsci onabi l i t y* اشاره کرد. نگاه کنید به پرونده لویدز بانک علیه باندی:

Lloyds Bank Ltd v Bundy [1975] QB 326, [1974] 3 All ER 757, [1974] 3 WLR 501, [1974] 2 Lloyd's Rep 366, 9 LDAB 365, 118 Sol Jo 714.

در ادامه بررسی خواهیم کرد که دلایل موجهی برای وجود و یا عدم وجود این اصل در نظام حقوقی ایران وجود دارد. در چنین شرایطی قاضی یا داور فرانسوی یا سویسی ممکن است به راحتی و به صرف وجود برخی نشانه‌ها و اینکه نظام حقوقی ایران جزو کشورهای رومی-ژرمن است وجود اصل را در قانون ایران بپذیرد. از طرف دیگر ممکن است یک حقوقدان انگلیسی به راحتی وجود اصل در نظام حقوقی ایران را نپذیرد و بر عدم وجود آن در نظام حقوقی ایران معتقد باشد و بر همین مبنا در خصوص دعوا تصمیم‌گیری نماید. بنابراین بررسی نقش حسن نیت در تفسیر قراردادهای تحت قانون ایران از این جهت اهمیت خواهد داشت که انتظار می‌رود به عنوان یک نظام حقوقی رومی-ژرمن، همچنان که اصول بنیادین مشابه در حقوق سایر کشورها با این نظام حقوقی^{۴۵} از جمله فرانسه^{۴۶} یافت می‌شود، در نظام حقوقی ایران نیز وجود داشته باشد. به عقیده برخی دلیل عدم وجود نص صریح در خصوص اصل حسن نیت در قانون ایران می‌تواند این باشد که قوانین مدنی ایران در راستای پایبندی به قواعد فقه بوده و چون این اصل به طور مستقیم مورد شناسایی شارع قرار نگرفته بنظر می‌رسد وجود چنین اصلی در نظام حقوقی ایران مورد تردید باشد.^{۴۷} در حقوق کامن لا دادگاه‌های انگلیس همواره نسبت به شناسایی این اصل تردید داشته‌اند و آن را موجب تضعیف پیش‌بینی پذیری قرارداد دانسته‌اند.^{۴۸} در ایران، قانونگذار به طور صریح اصل حسن نیت را نه در تفسیر قراردادهای، نه در اجرای تعهدات قراردادی و نه حتی در مذاکرات قراردادی نپذیرفته است. در نتیجه، حقوقدانان ایرانی دیدگاه‌های متفاوتی در این مورد ابراز نموده‌اند که منجر به تفسیرهای متفاوتی از قانون در این زمینه شده است.

حسن نیت، به عنوان یک اصل فراگیر در نظر گرفته می‌شود که رفتار طرفین قرارداد را هدایت می‌کند. این اصل بر نحوه تفسیر دادگاه‌ها از شرایط و تعهدات قراردادی تاثیر بسزایی دارد و به دادگاه‌ها اجازه می‌دهد تا با توجه به این اصل، نیت طرفین را در نظر بگیرند و از حسن نیت برای پر کردن خلأهای قراردادی یا حل ابهامات استفاده کنند. البته اینکه اصل حسن نیت به صراحت در قوانین ایران علی‌الخصوص قانون مدنی قید نشده دلیل بر شباهت نظام حقوقی ایران با نظام حقوقی کامن لا نیست، چراکه همانطور که ذکر شد، هم دلایل رد و هم پذیرش

^{۴۵} اصل حسن نیت در ماده ۹۵،۱ حقوق مدنی معاملات عربستان سعودی که در سال ۲۰۲۳ به تصویب رسیده نیز وجود دارد.

^{۴۶} ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی فرانسه: قرارداد باید با حسن نیت مذاکره، تنظیم و اجرا شود.

^{۴۷} محمد حسین قشقای، شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی در حقوق ایران و نظام‌های حقوقی معاصر، چاپ اول. (قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده فقه و حقوق، ۱۳۷۸)، ۸۶.

^{۴۸} در حالیکه هیچ تعریف فراگیری از حسن نیت در حقوق انگلستان وجود ندارد، می‌توان گفت حسن نیت در حقوق انگلستان به عنوان تعامل منصفانه و شفاف شناخته می‌شود. نگاه کنید به پرونده ذیل:

Interfoto Picture Library Ltd. v. Stiletto Visual Programmes Ltd. [1989] Q.B. 433, 439.

وجود این اصل در نظام حقوقی ایران وجود دارد. از برخی قوانین می‌توان استنباط کرد که اصل حسن نیت توسط قانون گذار عامدانه حذف شده است.^{۴۹} در حالی که در برخی دیگر، به نظر می‌رسد پذیرش آن تلویحاً در شرایط خاصی صورت گرفته است.^{۵۰} دکتر جعفری لنگرودی چندین مورد در قانون مدنی ذکر کرده است که در آن اصل حسن نیت در متن اصلی (قانون مدنی فرانسه یا حقوق تعهدات سوییس) وجود داشته است، اما قانون مدنی ایران متن ماده مربوطه را با حذف اصل حسن نیت از آن، پذیرفته است.^{۵۱} در پایان می‌توان گفت به نظر می‌رسد آنچه در یک دعوی حقوقی در برابر یک مرجع خارجی با حاکمیت قانون ایران اهمیت دارد، اولاً نظام حقوقی مرجع رسیدگی کننده و ثانیاً هنر دفاع هریک از طرفین می‌باشد تا بنابر استراتژی خود دلایل وجود یا عدم وجود یک قاعده تفسیر را در برابر مرجع رسیدگی اقامه کنند و موفق به اقناع داور یا قاضی شوند.

نتیجه

این پژوهش نشان می‌دهد تنها انتخاب قانون حاکم نیست که چهارچوب قانونی حاکم بر روابط طرفین را تعیین می‌کند. بلکه در هنگام بروز اختلاف نظام حقوقی کشور محل رسیدگی کننده نیز بر نحوه شناسایی و اجرای قانون حاکم تأثیرات تعیین کننده ای دارد. در حقیقت در انتخاب قانون حاکم هرگز نباید نقش نظام حقوقی مرجع رسیدگی و تأثیر آن بر قانون حاکم را نادیده گرفت. بررسی پرونده های مختلف در دادگاه های انگلستان نشان می‌دهد، این دادگاه در بسیاری موارد تمایل به شناسایی و اجرا قواعد حقوق خارجی حاکم بر قرارداد بر اساس اصول و قواعد نظام حقوقی کامن لا دارد. از طرف دیگر قانون فدرال حقوق بین الملل خصوصی سوئیس به دادگاه های سوئیس و یا داوری های بین المللی که در آن کشور واقع می‌شود اجازه می‌دهد در صورتیکه امکان حصول یقین به محتوای قواعد قانون حاکم میسر نباشد، از قوانین سوئیس برای رسیدگی کمک بگیرند. در این شرایط برای انتخاب قانون ایران به عنوان قانون حاکم بر قرارداد در فرضی که مرجع رسیدگی در یکی از این دو کشور باشد، باید به این امر توجه داشت که با توجه به عدم نص صریح در خصوص قواعد تفسیر قراردادها در نظام حقوقی ایران، مرجع رسیدگی در هریک از این کشورها ممکن است بجای قانون ایران، قواعد تفسیر کشور خود را اعمال نماید. قواعد تفسیر در زمره مهمترین بخش های

^{۴۹} محمد جعفر جعفری لنگرودی، حقوق اموال، چاپ هشتم (تهران: گنج دانش (۱۴۰۱) ۱۵۳.
^{۵۰} همان.

^{۵۱} دکتر لنگرودی به عنوان مثال، به ماده ۱۰۳۶ قانون مدنی ایران اشاره کرده اند از ماده ۹۲ قانون مدنی سوئیس گرفته شده است. در قانون مدنی سوئیس به صراحت آمده است، "... اگر یکی از زوجین به حسن نیت هزینه‌هایی را در انتظار ازدواج متحمل شده باشد..." با این حال، قانون مدنی ایران، با پذیرش متن اصلی، اشاره به حسن نیت را حذف کرده و آن را با "هزینه‌های معقول" جایگزین کرده است.

حقوق قراردادهای در هر نظام حقوقی است لیکن عدم وجود نص صریح در این خصوص به معنای عدم وجود تئوری تفسیر قرارداد در حقوق ایران نیست. هرچند عدم وجود نص در خصوص قواعد تفسیر منجر به بروز اختلاف نظر در خصوص ماهیت قواعد و یا حتی وجود یا عدم وجود قاعده یا اصلی در نظام حقوقی ایران شده است.

این وضعیت، علی‌الخصوص در پرونده‌های بین‌المللی باعث ایجاد عدم قطعیت در تفسیر قراردادها شده و طرفین بر اساس دیدگاه‌های شخصی خود و استراتژی‌های مختلف، نظرات متفاوتی در مورد قواعد تفسیر در حقوق ایران ارائه می‌دهند. در بررسی پرونده کرسنت در دادگاه انگلستان، مشاهده شد که برداشت نادرست از قواعد تفسیر در حقوق ایران به دلیل نبود نص صریح منجر به این شده که دادگاه انگلستان اعلام کند که قواعد تفسیر در حقوق ایران بسیار شبیه نظام حقوقی کامن‌لا و بر مبنای تفسیر ادبی استوار است. در حالیکه نظام حقوقی ایران هیچ قرابتی در این خصوص با نظام حقوقی انگلستان ندارد. تفسیر ادبی و موضوعی نه تنها با حقوق ایران همخوانی ندارد، بلکه کاملاً برعکس قاعده تفسیر در حقوق ایران بر مبنای اراده واقعی طرفین قرارداد می‌باشد. لذا، به نظر می‌رسد دادگاه تمایل داشته قواعد تفسیر قانون حاکم را به شکلی مورد شناسایی قرار دهد که به نظام حقوقی کشور متبوع خود شباهت بیشتری دارد. از طرف دیگر، به نظر می‌رسد به دلیل همین پیچیدگی‌ها کارشناس حقوق ایران نیز قادر به ارائه تصویری دقیق و صحیح از قانون حاکم به دادگاه انگلستان نبوده است. همچنین، در پرونده دیگری که در برابر دیوان دآوری ورزش مطرح شده بود، عدم ارائه دقیق و کامل محتوای قانون ایران توسط طرفین، موجب شد که دیوان دآوری به جای قانون ایران که الزاماً بر روابط طرفین حاکم بوده بر اساس قوانین سوییس رسیدگی و تصمیم‌گیری نماید، که در نهایت منجر به نقض حکمی شد که بر اساس قانون ایران توسط مراجع ذیصلاح فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران صادر شده بود. در پایان این پژوهش نشان می‌دهد در پرونده‌هایی که در آن قانون ایران حاکم بر روابط طرفین است، و در برابر یک مرجع خارجی، تسلط و احاطه بر حقوق ایران به تنهایی برای اثبات محتوای قانون حاکم کافی نیست و اشراف بر نظام حقوقی مرجع رسیدگی نیز به همان میزان اهمیت دارد. چراکه تنها قانون حاکم و تسلط بر مبنای آن نیست که در هدایت مرجع رسیدگی به تصمیم صحیح و عادلانه بر مبنای قانون حاکم تاثیر دارد، بلکه نظام حقوقی، آیین رسیدگی و سیستم فکری مرجع رسیدگی کننده نیز در رای آن مرجع تاثیر دارد. در این معنا، حتی مفاهیم بنیادینی مانند اصل حسن نیت، احترام به قرارداد و یا اهمیت اراده طرفین در تنظیم و تفسیر قرارداد ممکن است در نظام‌های مختلف حقوقی چنان تفاوت معناداری داشته باشند که حتی در درک

مرجع رسیدگی از مفهوم عدالت تاثیرگذار باشند. در نهایت، این پژوهش بر اهمیت وضع قواعد تفسیر صریح و روشن در حقوق ایران تاکید دارد تا از بروز تفسیرهای نادرست در خصوص حقوق ایران در مراجع خارجی جلوگیری شود.

منابع الف. فارسی

- کتاب

- ۱- قشقایی، محمد حسین، شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی در حقوق ایران و نظام های حقوقی معاصر. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی پژوهشکده فقه و حقوق، ۱۳۷۸.
- ۲- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم: انعقاد و اعتبار قرارداد، نظریه بطلان و عدم نفوذ. تهران: گنج دانش، ۱۳۹۹.
- ۳- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادهای اول. تهران: شرکت سهامی انتشار ۱۳۷۱.
- ۴- لنگرودی، محمد جعفر جعفری، حقوق اموال. تهران: گنج دانش ۱۴۰۱.

- مقاله

- ۱- کاتوزیان، ناصر، «تفسیر قرارداد»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی ۷۰، (۱۳۸۴).
- ۲- علومی یزدی، حمید رضا و بابک بابازاده، «شیوه‌های تفسیر قرارداد در نظام حقوقی ایران و انگلستان»، پژوهش حقوق عمومی ۱۲، ۱، ۲۹، (۱۳۸۹).
- ۳- اسلامی، سید محمد هادی و جلیل قنوتی، «ترجیح تفسیر علیه تنظیم کننده قرارداد»، دوفصلنامه حقوق تطبیقی ۱۱۱، (۱۳۹۸).
- ۴- کریمی، عباس و ابوالفضل سلیمیان، «تعهد حسن نیت در حقوق ایران و فرانسه»، دو فصلنامه تمدن حقوقی ۸، (۱۴۰۰).

ب. انگلیسی

- Books

1. Dezalay, Yves, and Bryant G. Garth. *Dealing in Virtue*. Chicago: The University of Chicago Press, 1996. Wood, Philip R. *Governing Law Risks in International Business Transactions*. Oxford: Oxford University Press, 2022.
2. Schultz, Thomas. "The Ethos of Arbitration." In *The Oxford Handbook of International Arbitration*, edited by Thomas Schultz and Federico Ortino, 2020. Oxford Handbooks. Oxford: Oxford University Press, 2020.
3. Gary B. Born, 'Chapter 4: Choice of Law Governing International Arbitration Agreements (Updated March 2024)', in *International Commercial Arbitration* (3rd edn, Kluwer Law International 2021).

- Articles

1. Gabrielle Kaufmann-Kohler, 'Globalization of Arbitral Procedure' (2003) 36 Vand J Transnat'l L 1313.

2. James Hope and Lisa Johansson, 'Chapter 9: What Is the Governing Law of the Arbitration Agreement? A Comparison Between the English and Swedish Approaches', in Axel Calissendorff and Patrik Schöldström (eds), *Stockholm Arbitration Yearbook 2021*, Stockholm Arbitration Yearbook Series, Volume 3 (Kluwer Law International 2021) 139-166.
3. Jennifer L. Permesly, 'What's Law Got to Do with It? The Role of Governing Law in International Commercial Arbitration', in Carlos González-Bueno (ed), *40 under 40 International Arbitration* (Carlos González-Bueno Catalán de Ocón; Dykinson, S.L. 2018) 453-468.
4. Nick Sage, 'Reconciling Contract Law's Objective and Subjective Standards' (2023) 86(6) MLR 1422-1446.
5. Catherine Pédamon, 'Judicial Interpretation of Commercial Contracts in English and French Law: A Comparative Perspective' (2021) 32(6) European Business Law Review 1093-1124.
6. Jacob Grierson, "Comment on *Dallah v. Pakistan*," *Journal of International Arbitration* 26, no. 3 (2009): 467-477.
7. McCunn, J. (2019) The Contra Proferentem Rule: Contract Law's Great Survivor. *Oxford journal of legal studies*. [Online] 39 (3), 483–506.
- 8.

– **Cases**

1. *National Iranian Oil Company v Crescent Petroleum Company International Ltd and another* [2022] EWHC 2641 (Comm).
2. *National Iranian Oil Company v Crescent Petroleum Company International Ltd and another* [2022] EWCA Civ 826.
3. *Dick Bentley Productions and Another v Harold Smith (Motors) Ltd* [1965] 2 All ER 65. (1965),
4. *Couchman v Hill* [1947] KB 554, [1947] 1 All ER 103, [1948] LJR 295, 176 LT 278, 63 TLR 81.
5. *Dallah Real Estate and Tourism Holding Co v Ministry of Religious Affairs Government of Pakistan*, [2010] UKSC 46, [2011] 1 AC 763, [2011] 1 All ER 485, [2010] 3 WLR 1472, [2011] 1 All ER (Comm) 383, [2011] Bus LR 158, [2010] 2 Lloyd's Rep 691, 133 ConLR 1, [2010] NLJR 1569, (2010) Times, 5 November, [2010] All ER (D) 36 (Nov).
6. *Deutsche Schachtbau-und Tiefbohrgesellschaft mbH v. Ras Al Khaimah National Oil Company*, [1987] 2 Lloyd's Rep. 246.
7. *Lloyds Bank Ltd v Bundy* [1975] QB 326, [1974] 3 All ER 757, [1974] 3 WLR 501, [1974] 2 Lloyd's Rep 366, 9 LDAB 365, 118 Sol Jo 714.